

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.
۱۶ دسمبر ۲۰۱۳

در حاشیه، عالمان دین؟

۲

دیر است خدا دشمنه صفت آلت دست است
در پهلوی ابنای وطن دشمنه نشاسته ست
شیخ است که پیوسته به خمخانه تزویر
از خون جوانان وطن سر خوش و مست است



چهره واقعی از اسلام ناب محمدی

توضیح لازم: (خوانندگان ارجمند و گرامی توجه فرمایند در هر قسمت از نوشته‌های بنده اگر به کلمه (عرب) چشم شان می‌افتد با بزرگواری خود آن را همان وحشی‌های قدرت طلب و انسان کش عرب مفهوم دارند نه خلق محروم و ستمکش سر زمین‌های عربی!!)

در طول تاریخ (هیچ پدیده‌ای به اندازه دین و مذهب در زندگی مردمان به اشکال مختلف تأثیر گذار نبوده است و به همان پیمانانه در زندگی انسان‌ها قربانیان دین و مذهب اضافه تر از جنگ‌های دولتین و یا آفات طبیعی بوده است.) دین و مذهب سبب هم‌نوع آزاری گردیده باعث تقویت تسلط نیروهای سیاسی استعماری و گشتار ضعیفان گردیده است. ادیان نیروی خود را از افرادی که به اثر تبلیغات نوکر و چاکر های بنیاد گذاران آن دین به وجود می‌آید و همچنان فشار

و تهدید مردم توسط قانونمندی های دینی که آن‌ها را مجبور به گرایش اجباری می‌سازد، می‌گیرد.
اسلام در قرن ششم میلادی به ابتکار محمد و ایمان اشخاصی که روی ملحوظات خاص به طرح او گرویدند پا به عرصه وجود گذاشت.

اسلام از بدو پیدایش مخصوصاً در زمان قدرت یافتن در مدینه و جمع آوری یک تعداد او باش و دزدان به نام انصار با یک طرح جدید در مقابل مردم مخصوصاً با شعار های: یا به اسلام و محمد ایمان بیاورید؟؟ یا جریمه، جزیه و دارائی ها و شرف تان را به اسلام بدهید و یا هم این که آماده باشید که سر های تان را از بدن جدا سازیم!!!! گسترش و تسلط خود را شکل قانونی و مقدس داد.

روی همین بر تر نگری دین اسلام امروز در هر کشوری که قدرت سیاسی را به دست گرفت گروه های دنباله رو خشک مغز، واپسگرا و فاسد با فریب و نیرنگ به ضد تمام اندیشه‌های انسانی فعالیت و روشنفکران و اندیشمندان آن سرزمین ها را یا تیرباران نموده و یا هم به زندانها افکندند و دارائی های آن‌ها بر پایه سنت محمدی چپاول و غارت شده و مسلمانها، یکه تاز میدان گردیده اند.

اسلام با شدت با فرهنگ انسانی معاصر در تضاد می باشد و عالمان دین می خواهند فرهنگ انسانی و عدالت خواهی و آزاد منشی در چار چوب اصول و احکام اسلامی انجام شود و با این جهالت مطروحه راه‌های آشتی جویانه را با سایر فرهنگ ها بر روی خود بسته است برای این که واقعیت‌های زندگی، منطقی و خرد گرایانه با گفتار مقدس و وحی آسمانی و الهام و سایر خرافات مطروحه همخوانی ندارد.

به هر صورت برویم و طرح های این دین مقدس و آسمانی و خدمت گذاری این نوکران عرب و عالمان دین را در بعضی موارد مطالعه نموده، ببینیم در باره خدا چه می گویند :

آنها با وضاحت در لابه لای چند کلمه عربی می گویند که خدای اسلام خونخوار و خونریز بوده و از بوی خون و سوخته بدن انسان‌ها خوشش می آید. با بنده های که خودش خلق نموده دشمنی داشته و آن‌ها را سخت در عذاب نگه می دارد. می سوزاند و لذت میبرد، از «گناهان!!» شان انتقام می گیرد و اگر بندگان مکر و حيله نمود و خواستند خداوند را فریب دهند خداوند بالمقابل مکاری می نماید و خود را بهترین مکار ها می داند که کسی دیگر در مقابلش نمی تواند ایستادگی نماید و گاهی هم به مانند انسانهای ناتوان و عاجز به دشمنان محمد دعای بد می کند و زمانی هم که بعضی چیز هائی را می گوید با وجودی که باورش من حیث امر الله آسان است و باید برای مسلمین قابل قبول و باور باشد اما همین خداوند به بندگان خود قسم می خورد تا حرفش را باور نمایند.

و همین پروردگار و خالق جهان با قدرتی که دارد در مواقع ضرورت محمد پیامبرش از آفاق خواب و حرمسرای او سر می کشد و مشخص می دارد که با کدام خانمش بخوابد!!!!؟؟

این عالمان دین بادادن نام های متضاد مختلف به خدا از او موجود خونخوار، غیر عادل، وار خطا و در عین حال بیچاره و ناتوان ترسیم نموده اند او را قسمی به رخ مردم می کشند که آن موجود توانا و قادر به همه چیز بوده ولی خونخوار و بیرحم می باشد و از قربانی بندگان لذت و از ریختن خون و استشمام بوی آنها لذتش کامل می گردد. و تنها راه نجات بندگان پابندی و اطاعت مطلق شان از همین عالمان دین می باشد که به خدا نزدیکتر از همه بوده و چاره کار را می دانند همین و بس!!!!؟؟

مسلمانهای بنیادگرا و قدرت طلب در هر شرایطی که مخالفان خود را به چنگ آورده‌اند با جدانمودن سر آن‌ها از بدن شان **الله اکبر** می گویند. تا الله بزرگتر ببیند و خوشنود شود که موجودی در راه او به نام او خورش ریخته شده است. این عملی است که حتی تصورش را هم نمی توان کرد اما حقیقت کامل بوده و از صدر اسلام تا امروز جریان دارد و چون احکام و هدایات دین اسلام با خون نوشته شده دنباله روان، همان هدایات را خونین تر به شکل فجیع آن عملی می

دارند و گروه دیگر از آن‌ها قدم را بیشتر گذاشته و با بم‌های انتحاری پارچه‌های گوشت بیچارگان و مظلومان از همه جا بی‌خبر را به هوا پرتاب می‌دارند تا بیشتر مقام و منزلتی نزد خدا داشته باشند!! خدای معرفی‌اشگنی اسلام قربانی انسان مخصوصاً بی‌پناهان، مظلومان و اسیر شدگان در پنجه‌های خانمانسوز فقر، ستم و ... را خیلی دوست دارد و تعجب بر انگیز نخواهد بود این که خالق چیزی را به نام انسان خلق کند و همه سرنوشتش از قبل تعیین شود و هر عمل‌کرد او در دوران مدت زمانی که به نام زندگی‌اش حساب می‌شود از قبل معین و مشخص شده است و بعداً به نام گمراهی فرد مذکور، از او انتقام کشد. امر کند که خورش را بریزند؟ آنهم نه به شکل عادی؟ بلکه باید زبح شود و گلویش بریده گردد تا سبب خوشنودی پروردگار خالق عالم شود. آخر چرا؟؟

این کار های الله اسلام را می‌توان در ضمیر وحشیان خونخوار رهبران دینی و مذهبی در زمان قدرت داشتن شان مشاهده نمود!!!! ورنه خدای رووف و مهربان از چنین وحشت و خونریزی نفرت دارد (اگر چنین موجودی باشد)؟؟ این‌ها که خود را عالم دین می‌گویند برای خود هم رسالتی مشخص نموده‌اند و در مجالس و اجتماعات چنان وانمود می‌کنند که مجبور و مکلف به انجام این رسالت می‌باشند و آن رسالت مهم هدایت مردم به خدا پستی و... می‌باشد. این ملاک‌های وطنی سعی زیاد دارند تا بیشتر از دیگر مسلمانهای جهان در پابندی بر مقررات اسلامی پا فشاری نموده و ادعا دارند که راه و روشی را که آنها پیشنهاد می‌کنند بهتر از دیگران است نه تنها بهتر بلکه به حق می‌باشد که مشکل اساسی و مهم از همین نکته آغاز می‌گردد.

با قبول **موقتی** همچو مقام و رسالتی برای این زبانه‌های عرب سوالاتی پیش می‌آید که جنابان شان باید جوابگو باشند و تشریح دارند که آنها از طرف کدام مرجع علمی انسانی و قانونی و یا غیر انسانی مفتخر به داشتن همچو لقبی گردیده و معیار این افتخار بخشیدن‌ها چیست؟؟ عربی یاد داشتن؟ ریش طویل گذاشتن؟ دوره‌های چلی‌گری و طالبی را پشت سر گذاشتن؟ نوکر عرب بودن؟ اسیر دام شبکه‌های استخباراتی‌ای. اس. آی. بودن؟ در خدمت و اواک، سی. آی. ای. و ام. آی. ۶ مدتی را سپری نمودن؟ و یا هم این که یک پارچه بی‌هویت، بی‌شخصیت، مرتجع، خاین و بی‌وجدان بودن؟؟ اولین موردی را که جنابان باید توضیح بدارند همین موضوعات است تا همه بفهمند؟؟ چرا نفهمند؟؟ و همچنان ادای این رسالت از طرف که و چه وقت به آنها موکول شده که آن‌ها خود را مکلف به اجرای آن می‌دانند؟؟ همین شبکه‌های جاسوسی؟؟ پول ریختن استعمار به دهن‌های کثیف شان؟؟ و یا هم عادتی که از پدران به ارث برده‌اند؟؟

حال آنها هر چه در باره خود و وظایف و رسالت خود بنویسند و بگویند در همان مورد هم صحبت خواهیم داشت. چون فقط می‌خواهم حقایق روشن گردیده و این ملتی که ۱۴۰۰ سال است به خواب غفلت و خوشبآوری فرو رفته بیدار شده و فریاد حق‌گوئی شان را بلند و در امور عقلی و عملی خویش، خود تصمیم‌گیر باشند.

این قشر مفت‌خور، تنبل و بیکاره بوده و فقط می‌خواهند با حرافی و چرند گوئی خود را بار دوش مردم خوش‌باور ما ساخته و مورد تکریم شان هم باشند. تا آنجا که من می‌دانم هیچ مرجع اجتماعی و یا هم نیروی ماوراءالطبیعی به آن‌ها این مقام و منزلت عالم بودن را نداده است.

آن‌ها فقط از ساده‌دلی، خوشبآوری، اعتقادات و باورهای خرافی انسان‌ها در جوامع مختلف مخصوصاً کشور ما استفاده نموده‌اند آن‌ها برای رسیدن به مقصود مادی به هر کاری دست می‌زنند. حتی تهمت به خدا!! یعنی از قول خدا می‌گویند. در حالی که خدا آن خدائی را که یک خدا باور راستین می‌شناسد چنین هدایاتی برای هیچ‌کسی نداده است اما خدای اسلام، خدای ادیان ابراهیمی، خدائی که آن‌ها ساختارش را مجسم می‌سازند، چرا؟؟ لابه‌لای قرآن و آیات مبارکش پر است از امر و هدایت به گردن زدن و کشتار!!!!؟؟ اما علمای دین اسلام تا ضرورت مالی و قدرت طلبی احساس نکنند از این آیات چیزی نمی‌گویند فقط سعی دارند نشان دهند که اسلام دین برادری، برابری، صلح و عدالت

است؟؟

حال می پردازم به پیروی از مقوله (عیش جو بگفتی هنرش نیز بگو) یاد آوری از دانشمندان اسلامی که در یک مقطع مشخص از فهم و دانش پی بردند که این دین اسلام خرافه است.

بسیاری از مهمترین سر کرده های فلسفه و دانش اسلامی و یا آنهایی که در گسترش این رشته ها در اسلام مؤثر بودند یا در اساس مسلمان نبودند و یا این که با طرز تفکر اسلام قدیم و ابتدائی و رشد اسلام در دوره متوسط مخالفت می ورزیدند. فقط با ذکر چند نفر از آنها بسنده می دارم:

حنان بن اسحاق (۸۰۹ - ۸۷۳) مهمترین شخصی که فلسفه یونان را به عربی ترجمه کرد او مسیحی بود.

ابن مقفع (در گذشته سال ۷۵۷ میلادی) که متون زبان پهلوی را به عربی برگرداند و آفریننده نثر عربی بود به دین مانوی گرایش داشت و نوشتاری در جمله به قرآن به رشته نگارش در آورده است

محمد بن زکریای رازی طبیب مشهور که دانشمند اسلامی به شمار رفته است با کلیه اصول و احکام اسلام **دشمن** بود و حتی پیامبری محمد بن عبدالله را انکار کرد (در باره او علیحده باید نوشت)

شخصی به نام **ابن کمونه** کتابی نوشت به نام (آزمون سه مذهب) و در سال ۱۲۸۴ در بغداد معلوم شد که او در کتابش پیامبری محمد را رد نموده است.

مردم پس از آگاهی از این موضوع شورش نمودند و قصد نمودند به خانه ابن کمونه حمله و او را به قتل برسانند. شورش مردم بالا گرفت و قاضی محل به امر امیر اسلام حکم به **آتش زدن** ابن کمونه را صادر نمود. سپس ابن کمونه را در صندوقی که با چرم پوشیده شده بود قرار دادند و او را به حله یعنی جایی که فرزندش در یکی از ادارات دولتی کار می کرد برده و **اعدام** نمودند

علی عبدالرزاق یکی از شیوخ مرکز مذهبی مشهور اسلامی الازهر در قاهره در سال ۱۹۲۵ کتابی زیر نام (اسلام و اصول حکومت) نوشت. او عقیده داشت که مذهب و سیاست باید از همدیگر جدا باشند که با مخالفت شیوخ دیگر مواجه شد و او را بعد از محکمه به بی دینی محکوم نموده و از الازهر اخراج و هیچ نوع شغلی برایش داده نشد یکی دیگر از تحصیل کرده های الازهر که در فرانسه تحصیل کرده بود دانشمندی بود به نام **طه حسین** که به معتقدات مذهبی تردید پیدا نموده بود و بعد از بازگشت از فرانسه به مصر به انتقاد اسلام پرداخت و مجبور شد که از تمام مشاغل دولتی اش استعفاء دهد

چیزی جالبتر که او در کتابش به نام شعر و شاعری پیش از اسلام نگاشته است این که: **(تنها اشاره به نام های ابراهیم و اسماعیل در قرآن کافی نیست ثابت کند که این دو در تاریخ وجود داشته اند.)**

نویسنده مقاله (عقیده مومبائی شده ای که باید به موزه باز مانده های تاریخی انتقال داده شوند) در اپریل سال ۱۹۶۷ پیش از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در مجله نظامی (جیش النشب) **ابراهیم خلاص** بود که با دو تن از ویراستار های مجله در دادگاه نظامی محکمه و به حبس ابد با اعمال شاقه محکوم شدند.

در سال ۱۹۶۹ یک دانشمند اهل سوریه به نام (**صادق العزم**) دست به نوشتار قابل توجهی در باره طرز تفکر دین و مذهب زد. او در دانشگاه امریکائی بیروت تحصیل نموده و بعد آن هم از دانشگاه ییل در **رشته فلسفه دکتورا** گرفت. او از اسلام و مذهب انتقادات شدیدی نمود و در بیروت به محاکمه کشانیده شد و به خاطر نفوذ سیاسی فامیلش در سوریه برائت گرفت.

یکی دیگر از دانشمندان الهیات سودان به نام (**محمود محمد طه**) می باشد او سعی نمود از نقش قرآن به عنوان یکی از منابع حقوق و قانون بکاهد. او فکر می کرد وقت آن رسیده که قوانین جدیدی که بهتر بتواند پاسخگوی نیاز مندی های مردم در قرن بیستم باشد، به وجود آید

او برای انتشار افکار خود سازمانی را به نام (برادران جمهوریخواه) بنیاد نهاد مقامات دینی و مذهبی خرطوم افکار و عقاید طه را رد کرده و در سال ۱۹۶۸ او را به کفر و بی‌دینی متهم نمودند و به دنبال تکفیر نمودن او **همه آثارش را به آتش کشیدند** ولی او موفق شد برای ۱۸ سال از مرگ فرار نماید و سر انجام او را دو باره محاکمه نموده و در سن ۷۶ سالگی در سال ۱۹۸۵ در خرطوم جلو چشم مردم به **دار آویختند**

یک قاضی اهل قاهره به نام (نور فروج) ضمن نگارش نوشتاری شریعت و قوانین اسلامی را در سال ۱۰۹۶ مورد انتقاد قرار داد و آن‌ها را (مجموعه‌ای از قوانین و مقررات ارتجاعی دوره زندگی قبیللمی) خواند که برای اجتماعات کنونی از شایستگی بایسته، خالی هستند)

همچنین در سال ۱۹۸۶ یک حقوقدان و نویسنده مصری به نام (فرج فدا) جزوه ای را زیر نام (انکار شریعت) چاپ و منتشر کرد. او با توجه به این که (اسلام قادر نیست به ایجاد قوانین اساسی غیر مذهبی که حکومت های مدرن به آن نیاز دارند بپردازد) و جدائی دین و حکومت را مورد بحث قرار داد

این نوشتار جنجالی آنچنان موفقیت آمیز بود که به **زبانهای ترکی، فارسی و اردو** و سایر زبانهای دنیای اسلام ترجمه شد

این بزرگ مردان آدم‌های ساده و چلی گک نبودند تمام آن‌ها محقق، دانشمند و به بالا ترین مدارج تحصیلی مفتخر بودند و در جایی رسیدند که علم، فهم، وجدان و برداشت شان از دین مخصوصاً اسلام به آنها اجازه داد تا شرافتمندانه افکار خود را بنویسند!! اما چرا این عالمان دین در کشور ما هنوز هم دو دسته به این لقب چسبیده اند؟؟؟؟ چون عواید شان از بین می‌رود و دوست دارند به هر شکل ممکن در این وظیفه نا مقدس یعنی گمراهی مردم خود را چسپانیده و هر طرفی دست و پا می‌زنند؟؟

این عالمان دین وطنی وظایفی که در مقابل خود قرار داده‌اند آگاهی مردم نیست بلکه از وظایف عمده شان تشویق و جلب ذهنیت عامه مردم به احترام و باعزت داشتن خود شان و صبر و استقامت در مقابل ظلم و ستم، فقر و ناتوانی اقتصادی، مریضی و بی دوائی می‌باشد و با استناد و تلاوت صد ها آیتی از قرآن آن‌ها را تسکین می دهند تا آن‌ها متوجه علت‌های اصلی این همه بد بختی های جامعه نشده و در فکر مبارزه علیه آن نباشند. پیروی مردم از شاهان و سلاطین مستبد و تعمیل اوامر و قانونمندی های مطروحه شان را نیز خواهان اند.

همین بی وجدانها به نام عالم دین در چوکات اسلامی به نادر شاه - ظاهر شاه اطاعت مردم را خواهان شدند و خطبه به نام المتوکل علی الله محمد ظاهر شاه خواندند و در روز پنجشنبه ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ با تلاوت همان آیات قرآن به داوود، در سالهای بعد ترکی، حفیظ الله امین، ببرک، نجیب، صبغت الله مجددی، برهان الدین ربانی، ملا محمد عمر و کرزی همین خطبه را جاری نمودند!! حال هموطنان قضاوت نمایند که آیا این کسانی که به نام اولی الامر قدرت دولتی را تصاحب نمودند بین شان از دید اسلامی فرقی است یا نه؟؟ فکر می‌کنم فرق نیست چون همه شان بر اساس همین فتوای عالمان دین و ملا صاحبان ما بر قدرت تکیه زدند.

این عالمان دینی ما به اندازه ای در روان هموطنان شریف ما نفوذ نموده اند که کسی جرأت پرسیدن این همه چرا ها را ندارد. عالمان اسلامی در کشور ما چنان آلوده و دست نشانده و ضدیت با دانش و فرهنگ انسانی، اجتماعی و سیاسی داشته که نمی توان به آن حد و مرزی قایل شد به خاطر این که دانش و علم سبب رشد فکری مردم می‌شود و این ریش داران بی فرهنگ، نوکر شیخک های عرب و استعمار جهانی سعی در نگهداشتن فکری مردم در چهار دیواری باور های خشک و افسانه ئی دینی و ترسانیدن شان از جزا های گوناگون می‌باشد.

ادامه دارد